

(معنى السماء الأولى) ..

معناى آسمان اول

ولأن انشدادنا الى المادة لا يكاد يوصف، ولولا حجة الله ومجيئه اليوم بعد أن ملئت الدنيا ظلماً وجوراً لكانا من الهالكين بلا أدنى شك في ذلك، هذه هي الحقيقة قبلها من قبل وتكبر عليها من تكبر، ثم لكي يرينا الله سبحانه بلطفه قدرنا وحالنا كان من ضمن أسئلتنا ما يبين عظم جهل السائل وعظم رحمة ربه به أن قبله في صف أوليائه رغم كل ذلك، هاكم انظروا السؤال لتعرفوا الحقيقة.

از آنجا که علاقه‌ی ما به ماده تقریباً غیر قابل توصیف است و نظر به این که دنیا از ظلم و جور پر شده است، اگر حجت الهی که امروزه آمده نبود، بی هیچ شک و تردیدی ما جزو هلاک شدگان بودیم. این واقعیتی است که هر کس بخواهد می‌پذیرد و هر کس نسبت به آن تکبر ورزد، راه تکبر در پیش می‌گیرد. افزون بر این، از آنجا که خدای سبحان می‌خواهد به لطف خود، قدر و وضعیت ما را به خودمان بنمایاند، در ضمن سؤالات ما سؤالی بود که نشان دهنده‌ی نادانی فراوان سؤال کننده و رحمت عظیم پروردگارش نسبت به او است که با وجود همه‌ی اینها وی را در صف اولیائش پذیرفته است. به سؤال بنگرید تا حقیقت را دریابید.

سألت العبد الصالح (عليه السلام)، فقلت: لما نقول السماء الأولى، هل هي فعلاً هذه التي نراها فوقنا، أم شيء آخر.

از عبد صالح (علیه السلام) سؤال کردم و گفتم: وقتی می‌گوییم آسمان اول، آیا منظور همین آسمانی است که بالای سر خود می‌بینیم، یا مراد چیز دیگری است؟

فأجابني (عليه السلام): (السماء الأولى لا ترى بالعين وفكك الله، السماء الدنيا تنقسم إلى سماء أولى وسماء جسمانية، في السماء الأولى أنفس الناس، وفي السماء الجسمانية يوجد جسم الإنسان المادي الذي يرى بالعين، هذا أمر بينته في الكتب سابقاً⁽¹⁾)، وأيضاً بينته كثيراً للأنصار.

ایشان (علیه السلام) در پاسخ من فرمود: «خداوند شما را توفیق دهد! آسمان اول با چشم دیده نمی‌شود. آسمان دنیا (آسمان نزدیک) به آسمان اول و آسمان جسمانی تقسیم می‌شود. در آسمان اول، نفس‌های انسان‌ها قرار دارد و در آسمان جسمانی، بدن مادی انسان که با چشم دیده می‌شود

1. انظر على سبيل المثال: كتاب المتشابهات: ج4/ سؤال رقم (175)، حول خلق السماوات والأرض.

مستقر است. این موضوع را قبلاً در برخی کتاب‌هایم شرح داده‌ام.^۲ در ضمن، آن را برای بسیاری از انصار نیز تبیین نموده‌ام.

السماء الجسمانية هي هذه المجرات والكواكب والشموس التي تری، وهي أيضاً تسمى الأرض، أي إن السماء الجسمانية بأجمعها تسمى الأرض في بعض الأحيان).

آسمان جسمانی، همین کهکشانشان‌ها و سیارات و خورشیدهایی است که دیده می‌شود. به این آسمان، «زمین» هم گفته می‌شود. به عبارت دیگر آسمان جسمانی با هر چه که در آن است، گاهی اوقات «زمین» نام می‌گیرد.

فقلت: هل نستطيع أن نفهم أنّ كل ما فوق السماء الجسمانية ولا نراه بالعين من الخطأ أن نتعامل معه بما هو متعارف عليه في هذا العالم حتى الإشارة.

گفتم: آیا می‌توانیم چنین بفهمیم که اگر بخواهیم به هر آنچه بالای آسمانی جسمانی است و آن را با چشم نمی‌بینیم، همچون چیزی که در این عالم به آن عادت کرده‌ایم حتی با اشاره به آن توجه کنیم، دچار اشتباه شده‌ایم؟

فقال (عليه السلام): (كيف حتى الإشارة، تقصد الإشارة إليه بجهة مثلاً؟ على نحو الحقيقة أكيد لا، فهي لا علاقة لها أصلاً بالجهات، ليس فيها مكان أو زمان، ولا علاقة لها بالمكان أو الزمان. نعم، فيها الأحداث والفرق كبير بين الزمن والحدث، وفيها التحيز والفرق كبير بين الحيز والمكان).

فرمود: «حتی با اشاره یعنی چه؟ منظور شما مثلاً اشاره کردن به سمتی است؟ مسلماً پاسخ خیر است! آن آسمان اصلاً ارتباطی با جهات ندارد و در آن، مکان یا زمان وجود ندارد و هیچ ارتباطی با مکان و زمان ندارد. آری در آنجا رویدادها حادث می‌گردند؛ البته بین «زمان» و «رویداد» تفاوت بسیاری وجود دارد. همچنین در آن عالم «تحیز» وجود دارد. بین «حیز» و «مکان» نیز تفاوت فراوان است.»

فقلت: هل الحدث يعني الخلق بالتعاقب والتحيز يعني الانتهاء، أو شيئاً آخر.

گفتم: آیا رویدادها یعنی آفرینش پی در پی و تحیز یعنی خاتمه‌ی؛ یا منظور چیز دیگری است؟

^۲ - به عنوان مثال به کتاب متشابهات، جلد ۴، پرسش شماره‌ی ۱۷۵ درباره آفرینش آسمان‌ها و زمین، رجوع نمایید.

فقال (عليه السلام): (المشكلة أنها من عالم آخر فلا يمكن أن تعبر عنها بدقة تامة بهذه الألفاظ التي هي في حقيقتها من هذا العالم وتعبر عن هذا العالم، فقولي لك الحيز والحدث إنما سيجرّ إلى فهمك المعاني المقابلة لهذه الألفاظ في هذا العالم؛ حيث إنّ ذلك العالم لا تعبر الألفاظ عنه تماماً مهما كانت؛ لأنها غير معدة للتعبير عنه، فهي ليست منه بل غريبة عنه).

فرمود: «مشکل این است که این قضیه مربوط به عالم دیگری است و لذا برای توصیف کاملاً دقیق آن نمی‌توان از الفاظ و عباراتی که در حقیقت از این عالم و برای توصیف این عالم به کار می‌رود، استفاده کرد. استفاده از لفظ «حیز» و «رویداد»، ذهن شما را به معانی متقابل این الفاظ در این عالم معطوف می‌سازد؛ زیرا واژه‌ها و کلمات هر چه که باشند از بیان کمّ و کیف دقیق آن عالم ناتوان‌اند؛ چرا که واژه‌ها، توانایی و قابلیت تعبیر از آن عالم را ندارند؛ زیرا که این واژه‌ها از آن عالم نیستند و با آن بیگانه‌اند.»

* * *